

نقد دیدگاه آرتور جفری درباره

مفهوم و مصادیق اسباط با تأکید بر آیات قرآن کریم*

علی اسدی^۱

چکیده:

قرآن کریم اسباط را برای اشاره به شماری از پیامبران دریافت‌کننده وحی و نیز قبایل دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل به کار برده است. آرتور جفری که بر اساس دیدگاه نخست خویش، اسباط دریافت‌کننده وحی را پیامبران دوازده‌گانه یهود، معروف به انبیای صغار می‌دانست، گمان کرده که قرآن کریم با کاربرد اسباط به معنای قبایل دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل از یک سو، و یادکرد آنان به عنوان دریافت‌کنندگان وحی از سوی دیگر، انبیای صغار را با قبایل دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل درهم آمیخته است. نسبت نادرست خلط بین مصادیق اسباط به قرآن بر انگاره بشری بودن آن استوار است. وی بعدها با تغییر دیدگاه خود درباره مصادیق اسباط دریافت‌کننده وحی، آنها را اشاره به پسران دوازده‌گانه یعقوب علیه السلام دانسته است. دلایل و قراین متعددی نشان می‌دهد که دیدگاه آرتور جفری درباره خلط مصادیق اسباط، به‌ویژه تطبیق آنان بر پسران دوازده‌گانه یعقوب علیه السلام و انبیای صغار، ناسازگار با روایت قرآن و ناشی از ناآشنایی وی با مفاهیم قرآنی و اثرپذیری از روایت عهد عتیق است. نزول وحی بر اسباط، لزوم ایمان مسلمانان به آنها، یادکرد آنان در کنار پیامبران و نفی یهودی و مسیحی بودن آنها از یک سو، و گزارش قرآن درباره رفتار پسران یعقوب با پدر و برادرشان یوسف علیه السلام و نیز فرازهایی از تاریخ شرک‌آلود و کفرآمیز حیات دینی یهود، به‌ویژه چگونگی برخورد آنان با انبیا از سوی دیگر نشان می‌دهد که اسباط دریافت‌کننده وحی نمی‌توانند همان قبایل بنی‌اسرائیل یا برادران یوسف باشند و هویت جداگانه‌ای دارند. ایشان افراد معین و برگزیده‌ای از میان نوادگان یعقوب علیه السلام بوده‌اند که افزون بر استمرار نژادی، به اعتبار جانشینی آن حضرت، پیروان معنوی او نیز به‌شمار می‌رفته‌اند. این جانشینان و رهبران الهی، به احتمال زیاد پس از یوسف علیه السلام و پیش از موسی علیه السلام در مصر و میان بنی‌اسرائیل رسالت داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها:

آرتور جفری / سبط / اسباط / قبایل بنی‌اسرائیل

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۳۱، تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۳/۲۲.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2020.55524.2664



مقدمه

خاورشناسان بارویکردهای مختلفی مانند نقد تاریخی، اسطوره‌زدایی، معناشناختی، تحلیل متنی قرآن و رویکرد زبان‌شناسانه به مطالعات و پژوهش‌های قرآنی پرداخته‌اند. آرتور جفری یکی از این خاورشناسان است. او کاربرد اسباط در آیه ۱۶۰ اعراف را به معنای قبایل بنی‌اسرائیل دانسته و با اعتقاد به اینکه اسباط همیشه اشاره به بنی‌اسرائیل دارد، گمان کرده که قرآن کریم با کاربرد اسباط به معنای قبایل دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل (اعراف: ۱۶۰) از یک سو، و یادکرد آنان به عنوان دریافت‌کنندگان وحی (بقره: ۱۳۶، ۱۴۰) از سوی دیگر، انبیای صغاری را که یهودیان آنها را دوازده تن می‌شمارند، با دوازده سبط بنی‌اسرائیل خلط کرده است. او بعدها با دست کشیدن از این دیدگاه، مصداق اسباط دریافت‌کننده وحی را پسران دوازده‌گانه یعقوب علیهم‌السلام معرفی می‌کند. دیدگاه آرتور جفری درباره خلط مصداق اسباط از سوی قرآن و نیز درباره تطبیق اسباط دریافت‌کننده وحی بر پیامبران صغار یهود و پسران دوازده‌گانه یعقوب علیهم‌السلام قابل نقد است و نویسنده با استناد به آیات قرآن، به بیان این نقدها پرداخته است.

مفهوم‌شناسی، مصادیق و پیامبری اسباط دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل، همچنین نیاکان، سران، رهبران، تاریخ و تحولات زندگی دینی و سیاسی آنان، با بیان‌ها و چند و چونی متفاوت در بیشتر منابع لغوی، تفسیری، تاریخی و داستانی مسلمانان آمده است. بیشتر این منابع با اثرپذیری از گزارش‌های عهد عتیق، درباره فرزندان یعقوب علیهم‌السلام، قبایل دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل و رهبران، پادشاهان و پیامبران آنها به بحث و بررسی پرداخته‌اند، اما درباره بررسی دیدگاه آرتور جفری و نقد دیدگاه وی درباره نسبت خلط قبایل بنی‌اسرائیل با انبیای صغار یهود به قرآن یا تطبیق اسباط دریافت‌کننده وحی بر پسران حضرت یعقوب علیهم‌السلام، پژوهشی یافت نشد. نکته مهم اینکه شمار قابل توجهی از منابع تاریخی (یعقوبی، بی‌تا: ۳۱/۱؛ طبری، ۱۴۰۳: ۱۹۱/۱؛ مسعودی، ۱۴۰۴: ۴۳/۱)، تفسیری (طبری، ۱۴۱۵: ۷۸۹/۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۱۹۳/۱) و برخی منابع حدیثی (کلینی، ۱۴۰۳: ۱۱۶/۸؛ صدوق، ۱۳۶۳: ۲۱۶؛ نیشابوری، بی‌تا: ۵۷۰/۲) مسلمانان نیز مانند آرتور جفری با اثرپذیری از گزارش‌های عهد عتیق، دیدگاه‌های متفاوت و گاه متضادی را درباره معنای لغوی سبط و مصادیق اسباط دریافت‌کننده وحی ارائه کرده‌اند.

از آنجا که پژوهش‌های خاورشناسان همواره در میان طیفی از مسلمانان و غیر مسلمانان مورد توجه قرار گرفته و برخی از نوشته‌های آنان مانند کتاب آرتور جفری با عنوان «واژگان دخیل در قرآن» مرجعیت یافته است، بررسی دیدگاه‌های آنان با رویکرد انتقادی یک ضرورت به‌شمار می‌رود. این پژوهش می‌تواند ضمن ارائه مفهوم و تفسیر روشنی از واژه «اسباط» و مصادیق آن در قرآن، زمینه‌های فهم نادرست از مفاهیم قرآن و محتوای آیات آن را نشان دهد.

نوآوری پژوهش پیش رو در این است که نشان می‌دهد آرتور جفری از یک سو به سبب عدم آشنایی عمیق با مفاهیم و روایت‌های قرآن کریم، بشری انگاشتن و اثرپذیری آن از الهیات یهودی و مسیحی، به نادرستی ادعا می‌کند که قرآن میان اسباط (قبایل) بنی‌اسرائیل و پیامبران صغار یهود خلط کرده، و از سوی دیگر در تلاشی تجدیدنظرطلبانه برای تعیین مصادیق اسباط دریافت‌کننده وحی، از دیدگاه تفسیری برگرفته از عهد عتیق اثرپذیرفته و اسباط دریافت‌کننده وحی را بر پسران دوازده‌گانه حضرت یعقوب علیه السلام تطبیق کرده است، در حالی که تأمل در آیات قرآن نشان می‌دهد که اسباط دریافت‌کننده وحی افراد معین و برگزیده‌ای از میان نوادگان یعقوب علیه السلام بوده‌اند که افزون بر استمرار نژادی، به اعتبار جانشینی آن حضرت، پیروان معنوی او نیز به‌شمار می‌رفته‌اند. این جانشینان و رهبران الهی، به احتمال زیاد پس از یوسف علیه السلام و پیش از موسی علیه السلام در مصر و میان بنی‌اسرائیل رسالت داشته‌اند.

۱. دیدگاه آرتور جفری

آرتور جفری یکی از خاورشناسان و از عربی‌دانان و سامی‌شناسان معروف (جفری، ۱۳۸۶: ۵) و کتاب وی به نام «واژگان دخیل در قرآن مجید» (*The Foreign Vocabulary of the Qur'an*) یکی از مشهورترین پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن کریم است. این کتاب که بالغ بر ۸۰ سال پیش (۱۹۳۸) منتشر و به‌وسیله فریدون بدره‌ای به زبان فارسی ترجمه شده است، به سبب گستردگی و روش به‌کار رفته در آن (ریشه‌شناسی یا Etymology) ارزش و اهمیت زیادی دارد. این کتاب با وجود انتقادهای جدی وارد بر آن (موذن جامی، ۱۳۷۳: ۱۰؛ برگ نیسی، ۱۳۷۴: ۹۳-۱۱۹)، یکی از بهترین و کامل‌ترین کتاب‌هایی است که در این زمینه نوشته شده است. (جفری، ۱۳۸۶:



(۲۷) آرتور جفری در این کتاب ۳۱۹ واژه را به‌عنوان واژگان دخیل قرآن مورد کنکاش‌های زبان‌شناسانه قرار داده و همراه با گزارش گزیده‌ای از همه دیدگاه‌های دانشمندان مسلمان و خاورشناسان، به ضبط آوانگاری واژگان به زبان‌های اصلی آنها پرداخته است. به عقیده وی، قرآن کریم، واژگان دخیل خود را از زبان‌های حبشی، فارسی، رومی، هندی، سریانی، عبرانی، نبطی، ترکی، زنگیان، بربرها و قبطی به عاریت گرفته است. (همان، ۶۷)

واژه «اسباط» از جمله واژگانی است که آرتور جفری آن را در کتاب خود بررسی کرده است. این واژه، پنج بار در پنج آیه از چهار سوره قرآن کریم آمده است. در آیه ۱۶۰ اعراف که به‌صورت نکره آمده، مراد از آن تیره‌ها و گروه‌های دوازده‌گانه قوم موسی علیه السلام است، اما در موارد دیگر، اسباط دارای «ال» تعریف بوده و از آنها به‌عنوان دریافت‌کنندگان وحی و لزوم ایمان به آنان یاد و بر نفی یهودی و نصرانی بودنشان تصریح شده است (بقره: ۱۳۶، ۱۴۰؛ آل عمران: ۸۴؛ نساء: ۱۶۳).

آرتور جفری مانند شمار دیگری از خاورشناسان در بحث تبارشناسی، «سببط» را واژه‌ای عبری دانسته و تلاش فرهنگ‌نویسان عربی در ارائه ریشه و تبار عربی برای اسباط را قانع‌کننده نمی‌داند. او شمار قابل توجهی از پژوهشگران اروپایی را یاد می‌کند که با اعتقاد به وامگیری مستقیم «سببط» از زبان عبری، برای آن دلیل و حجت آورده‌اند. جفری به گزارش این دسته از پژوهشگران درباره وجود واژگانی بسیار نزدیک به سببط در زبان‌های آرامی (شببط = زدن)، سبایی (سببط = عصا زدن)، آشوری (شببطو و شباطو = زدن، شکست دادن)، عبری (شببط و شباط = عصا زدن) و نمونه‌هایی از همین دست در دیگر زبان‌های سامی - حامی استناد می‌کند. (همان، ۱۱۵)

آرتور جفری با توجه به آیه ۱۶۰ اعراف معتقد است که واژه اسباط در قرآن به‌معنای قبایل است و همیشه اشاره به قبایل بنی‌اسرائیل دارد، اما درباره مصادیق اسباط دریافت‌کننده وحی دو دیدگاه دارد. وی ابتدا در کتاب «واژگان دخیل در قرآن مجید»، کاربرد اسباط درباره افراد دریافت‌کننده وحی را خلط داستان انبیای صغار با دوازده سبط بنی‌اسرائیل دانسته است. به اعتقاد وی، قرآن کریم با کاربرد واژه اسباط به‌معنای قبایل بنی‌اسرائیل (اعراف: ۱۶۰) از یک سو، و یادکرد اسباط به‌عنوان دریافت‌کنندگان وحی از سوی دیگر (بقره: ۱۳۶، ۱۴۰؛ آل عمران: ۸۳؛ نساء: ۱۶۳)، داستان انبیای صغار

را با قبایل دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل درهم آمیخته است. (همان، ۱۱۴) به عبارت دیگر، آرتور جفری بر این باور است که مراد از اسباط فقط قبایل دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل‌اند و قرآن کریم این واژه را درباره انبیای صغار که یهود تعداد آنان را دوازده نفر می‌دانند، به اشتباه به کار برده است.

آرتور جفری دوازده سال بعد از نگارش کتاب خود، در یکی از مقالات خود در این باره تجدید نظر کرد و نوشت: «بیشتر احتمال می‌رود که اسباط به معنای آباء (the Patriarchs)، یعنی پسران دوازده‌گانه یعقوب باشد که بعدها در اندیشه دینی یهود در شمار پیامبران صاحب «کتاب» جای گرفتند و عهدهای آبای دوازده‌گانه معروف (the Twelve Patriarchs)، به ایشان منسوب است.» (the Muslim World, 1950: 125)

۲. نقد دیدگاه آرتور جفری

آرتور جفری افزون بر بحث لغوی و تبارشناسی سبط، درباره مصداق اسباط سه ادعا کرده است. نخست اینکه اسباط با توجه به آیه ۱۶۰ اعراف، فقط به معنای قبایل دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل است و معنای دیگری ندارد و قرآن کریم به سبب خلط بین قبایل دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل و انبیای صغار، واژه اسباط را که اختصاص به قبایل دوازده‌گانه دارد، به اشتباه درباره انبیای صغار و به‌عنوان دریافت‌کنندگان وحی به کار برده است. دوم اینکه اسباط دریافت‌کننده وحی اشاره به انبیای صغار یهود دارد. در ادعای سوم که به نوعی دست کشیدن از هر دو ادعای پیشین است، وی می‌پذیرد که اسباط در قرآن کریم درباره دو گروه جداگانه با هویتی کاملاً متفاوت به کار رفته است؛ یکی به معنای قبایل دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل (اعراف: ۱۶۰)، و دیگری به معنای اشخاص شناخته‌شده‌ای که دریافت‌کننده وحی بودند (بقره: ۱۳۶، ۱۴۰؛ آل عمران: ۸۳؛ نساء: ۱۶۳). وی در ادامه و این بار در تعیین مصداق برای اسباط دریافت‌کننده وحی، آنان را بر پسران دوازده‌گانه یعقوب عليه السلام تطبیق کرده است. هر سه ادعای ایشان با چالش‌های جدی مواجه است. برای روشن شدن بیشتر این موضوع، هر سه ادعا را به صورت جداگانه مورد بررسی قرار داده و پیش از آن، به بحث لغت‌شناسی اسباط می‌پردازیم.

۳. مفهوم لغوی اسباط

فرهنگ‌نویسان عربی و واژه‌پژوهان قرآنی، «اسباط» را جمع «سبب» و دارای ساختار عربی دانسته‌اند، اما عربی یا دخیل بودن سبب مورد اختلاف است. بسیاری با اعتقاد به عربی بودن، آن را برگرفته از ریشه «سبب» به معنای امتداد و انتشار اموری دانسته‌اند که ریشه واحدی داشته و انتشار آنها به صورت طبیعی و آسان صورت می‌گیرد. (راغب، ۱۴۱۲: ۳۹۴؛ عکبری، ۱۳۹۹: ۲۰۳/۱؛ آلوسی، بی‌تا: ۲۶/۶؛ عسکری، ۱۴۱۲: ۳۷۱؛ مصطفوی، ۱۳۷۴: ۳۳/۵). بر همین اساس، گروهی «سبب» را به معنای نوه (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۱۲۹/۳؛ مصطفوی، ۱۳۷۴: ۳۵/۵) و بیشتر نوه دختری (عسکری، ۱۴۱۲: ۳۷۱) و اسباط را به معنای نسلی دانسته‌اند که همگی مانند شاخه‌های یک درخت، از یک پدر و امتداد او به‌شمار می‌روند. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۷۵۲/۴؛ راغب، ۱۴۱۲: ۲۲۲؛ مصطفوی، ۱۳۷۴: ۳۳/۵) با توجه به همین معنا و در صورت اضافه شدن سبب به یهود و بنی‌اسرائیل، معنای قبیله (= گروهی از یک ریشه پدری) برای آن گفته‌اند. در این میان برخی واژه‌نگاران، «سبب» را به معنای فرزند و نواده برخوردار از جایگاهی ویژه در میان یک نسل پدری نیز دانسته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۳۱۰/۷؛ طریحی، ۱۴۰۳: ۳۲۶/۲؛ زبیدی، ۱۴۰۹: ۲۷۳/۱۰) این معنا با وجود نادر بودن، هماهنگی قابل توجهی با موارد کاربرد نخستین سبب در عهد عتیق، ظاهر آیات مربوط، و نیز احادیث اسلامی دارد. (ر.ک: ادامه مقاله)

در مقابل، سیوطی مانند آرتور جفری، «سبب» را واژه‌ای عبری می‌داند. (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۲۶) نبود شاهد مستندی درباره کاربرد سبب و اسباط در اشعار عربی پیش از اسلام و یادکرد قرآن از اسباط در کنار نام‌های عبری مانند ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، موسی، عیسی ﷺ و ... (بقره: ۱۳۶، ۱۴۰؛ نساء: ۱۶۳)، می‌تواند مؤیدی بر معرب و دخیل بودن اصل سبب و آشنایی کامل اهل کتاب با آن و نیز مصادیق اسباط باشد. اما از سوی دیگر، واژگانی که آرتور جفری به‌عنوان ریشه سبب در زبان عبری و دیگر زبان‌های سامی از آنها یاد می‌کند، تناسب معنایی با کاربردهای سبب و اسباط در عربی ندارند. برای جمع میان دو دیدگاه مبتنی بر عبری و عربی بودن واژه سبب، شاید بتوان گفت که این واژه همان گونه که آرتور جفری گفته، در اصل عبری است، ولی پس از ورود به زبان عربی، به‌ویژه پس از کاربرد آن در قرآن کریم، صبغه و ساختار



عربی یافته و با توسعه تدریجی، در مواردی مشابه با مؤلفه‌های معنایی مشترک نیز به کار رفته است. کاربرد سبط درباره مواردی چون موی صاف و آویخته، باران انبوه، (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۱۹/۷؛ فیروزآبادی، بی تا: ۹۰۳/۱)، درختی بلند و پرشاخ و برگ در میان رمل‌ها (عسکری، ۱۴۱۲: ۲۷۱؛ زبیدی، ۱۴۰۹: ۲۷۳/۱۰) و نوادگان و افراد یک نسل (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۵۹/۷؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۱۱۲۹/۳؛ مصطفوی، ۱۳۷۴: ۳۳/۵) مؤید این معناست. به هر حال، عربی یا دخیل بودن واژه سبط و کاربرد آن در قرآن کریم، هیچ چالش زبان شناختی، کلامی یا تفسیری و مانند آنها را پدید نمی‌آورد.

۴. کاربرد اسباط درباره دو گروه جداگانه

بررسی آیات قرآن، قراین مختلف و دیدگاه مفسران نشان می‌دهد که قرآن کریم برخلاف تصور آرتور جفری، بین قبایل دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل و انبیای صغار یهود خلط نکرده، بلکه واژه اسباط را به صورت نکره بر قبایل بنی‌اسرائیل و با الف و لام تعریف بر افراد معین دیگری اطلاق کرده است که هرکدام را جداگانه بررسی می‌کنیم:

۴-۱. اسباط به معنای قبایل دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل

قرآن کریم در آیه ۱۶۰ اعراف با اشاره به تقسیم قوم موسی عليه السلام به دوازده گروه، آن را به عنوان یکی از نعمت‌های خداوند به بنی‌اسرائیل یاد می‌کند: «وَقَطَعْنَا لَهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا...» (قرطبی، ۱۳۷۳: ۳۰۳/۷؛ شوکانی، بی تا: ۲۵۵/۲) آرتور جفری مانند همه مفسران، هماهنگ با ظاهر قرآن، اسباط را در این آیه اشاره به قبایل دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل دانسته است. بیشتر مفسران، «اسباطاً» را به سبب جمع بودن، بدل از «اثنتی عَشْرَةَ»، تمیز آن را «فرقه» (در تقدیر) و «أُمَّمًا» را صفت «اسباطاً» یا حال از آن گفته‌اند (طبرسی، ۱۴۱۵: ۷۵۲/۴؛ رازی، بی تا: ۳۳/۱۵؛ قرطبی، ۱۳۷۳: ۱۹۳/۷)؛ یعنی هریک از اسباط، خود چندین دسته و گروه بسیار بزرگ و پرشمار بوده‌اند. (زمخشری، ۱۳۸۵: ۱۶۸/۲؛ رازی، بی تا: ۳۳/۱۵) برخی نیز آن را تمیز و به منزله مفرد دانسته‌اند. (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۳۵/۵) به گفته مفسران، این دسته‌بندی بر اساس انتساب قبایل بنی‌اسرائیل به پسران دوازده‌گانه یعقوب عليه السلام (یوسف: ۴) صورت گرفته بود. (طوسی، بی تا: ۷/۵؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۳۷۸/۴) چنانکه از بخش بعدی آیه نیز برمی‌آید، مفسران سبب



دسته‌بندی یادشده را که بنا بر ظاهر آیه در زمان حضرت موسی علیه السلام و هنگام آوارگی بنی‌اسرائیل در بیابان‌های اطراف سرزمین مقدس روی داده است (آلوسی، بی‌تا: ۱۸۴/۱۲؛ مصطفوی، ۱۳۷۴: ۳۴/۵)، تسهیل در اداره امور آنان و پیش‌گیری از اختلاف بر سر آب، غذا و ... می‌دانند. اداره هریک از اسباط به‌وسیله رئیس آن، رهبری قوم را برای حضرت موسی علیه السلام آسان می‌کرد. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۷۵۴/۴؛ قطب، ۱۴۱۲: ۱۳۸۱/۳؛ قرطبی، ۱۳۷۳: ۳۰۳/۷)

قرآن در ادامه با شمردن سایر نعمت‌های الهی بر اسباط (قبایل دوازده‌گانه)، همانند دوازده چشمه به تعداد آنان، سایبانی از ابر، من و سلوی، اجازه سکونت در بیت‌المقدس، بهره‌مندی از مواهب آن و آمرزش گناهان به شرط فرمان‌برداری از خداوند یاد می‌کند و اینکه چگونه گروهی از آنان، باوجود همه نعمت‌های یادشده، دست به نافرمانی، ستمگری و تحریف کلام الهی زده و گرفتار عذاب شدند (اعراف: ۱۶۰-۱۶۲). نتیجه اینکه آرتور جفری هم مانند مفسران مسلمان، اسباط به‌کار رفته در آیه ۱۶۰ سوره اعراف را اشاره به قبایل دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل می‌داند.

۴-۲. اسباط به‌معنای گروهی از پیامبران بنی‌اسرائیل

قرآن کریم با اشاره به افراد معینی به‌وسیله لفظ معرفه «الاسباط»، از نزول وحی بر آنان و لزوم ایمان مسلمانان به آنها سخن گفته و یهودی و نصرانی بودن آنان را نفی می‌کند (بقره: ۱۳۶، ۱۴۰؛ نساء: ۱۶۳). این موارد و نشانه‌های جدی دیگر نشان می‌دهد که آرتور جفری بدون شناخت عمیق نسبت به مفاهیم و روایت‌های تاریخی قرآن کریم، تحلیل و تفسیر نادرستی از مصداق اسباط دریافت‌کننده وحی در قرآن ارائه کرده است. دلایل متعددی وجود دارند که نشان می‌دهند اسباط دریافت‌کننده وحی، برخلاف تصور آرتور جفری نمی‌تواند، اشاره به قبایل بنی‌اسرائیل باشد، بلکه اشاره به گروهی جداگانه (شماری از پیامبران بنی‌اسرائیل) دارد و قرآن بدون هر گونه خطی، در صدد بیان حقیقی درباره این پیامبران است و این حقایق نمی‌تواند درباره قبایل دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل یا انبیای صغار یهود صادق باشد. همان گونه که گزارش‌های مربوط به اسباط (قبایل) دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل درباره اسباط دریافت‌کننده وحی صادق نیست. دلایل یادشده عبارت‌اند از:

۴-۲-۱. نزول وحی بر اسباط

در آیه ۱۶۳ سوره نساء از نزول وحی بر اسباط، همانند شماری از پیامبران بزرگ، یاد شده است: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا».

این آیه در ادامه گزارش قرآن پیرامون فرازهایی از تاریخ شرک آلود و کفرآمیز حیات دینی یهود، به‌ویژه چگونگی برخورد آنان با انبیا آمده است. بر اساس این آیات، اهل کتاب با ابراز ایمان نسبت به پیامبران گذشته و انکار پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نزول کتاب آسمانی بر او را دارای پیشینه، استمرار حرکت پیامبران گذشته و ماهیتی یکسان با رسالت آنان می‌خواند (نساء: ۱۶۳-۱۶۵) و این موضوع در صورتی درست و بی‌اشکال خواهد شد که اسباط دریافت‌کننده وحی نیز پیامبر باشند، ولی اگر مراد از «الاسباط» در این آیه - چنانکه آرتور جفری ادعا می‌کند- قبایل دوازده‌گانه باشند، معنای مورد نظر قرآن کریم مخدوش خواهد بود. (ر.ک: ادامه مقاله)

شأن نزول و چگونگی ارتباط آیه ۱۶۳ نساء با آیات پیشین نیز هرچند مورد اختلاف، ولی مؤید پیامبر بودن اسباط دریافت‌کننده وحی و نفی دیدگاه آرتور جفری مبنی بر خلط قبایل بنی‌اسرائیل با انبیای صغار است. بر اساس تفسیر ابن‌عباس، آیه در احتجاج با یهود نازل شده است؛ چرا که آنان با اعتقاد به نزول تدریجی تورات، از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواستند تا کتابی همانند آن، به‌عنوان گواه صدق نبوت خویش بیاورد. قرآن با گزارش نمونه‌هایی از برخورد ناشایست آنان در برخورد با آیات الهی و پیامبران خویش، در خواست مزبور را بهانه‌جویی و از سر لجاجت و عناد می‌خواند. (نساء: ۱۵۳-۱۶۱) و هنگامی که یهودیان در واکنش به این افشاگری، نزول وحی پس از موسی عَلَيْهِ السَّلَام را انکار کردند، خداوند با یادآوری نزول وحی بر شماری از انبیا، از جمله اسباط، ادعای آنها را تکذیب کرد. (طبری، ۱۴۱۵: ۳۷/۶؛ طوسی، بی‌تا: ۱۵۳/۳) بر این اساس، آیه ۱۶۳ سوره نساء در پاسخی دیگر به برخورد اهل کتاب با پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نزول وحی بر آن حضرت را استمرار حرکت همه انبیا گذشته، از جمله



اسباط، که مورد تأیید اهل کتاب هستند، دانسته و آنها را باوجود همه تفاوت‌ها، دارای هویت و هدفی واحد می‌خواند. (نساء: ۱۶۴-۱۶۵)

بنابراین آیه مورد بحث، بسیار صریح و روشن، اسباط را در کنار و سیاق کسانی یاد می‌کند که همه آنها بدون استثنا از پیامبران الهی بودند و وحی بر آنان نازل شده است و یهودیان همه آنان را به خوبی می‌شناختند. در غیر این صورت، استدلال به آیه یادشده برای نفی دیدگاه اهل کتاب مبنی بر عدم نزول وحی پس از موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ معنا نخواهد داشت. نکته مهم‌تر اینکه قرآن کریم در هیچ آیه‌ای از نزول وحی بر قبایل بنی‌اسرائیل سخن نگفته و اسباط دریافت‌کننده وحی نمی‌تواند اشاره به آنان باشد و ادعای خلط بین قبایل بنی‌اسرائیل و انبیای صغار درست نیست.

۴-۲-۲. لزوم ایمان به اسباط

تأمل در برخی آیات (بقره: ۱۳۳ و ۱۴۰-۱۴۱؛ آل عمران: ۶۵-۶۸)، به‌ویژه مقایسه آن با پاره‌ای از گزارش‌های تورات (کتاب مقدس، تکوین ۲۲: ۱۰، ۱۳؛ ۲۶: ۳-۵؛ ۲۷: ۱-۳۸؛ ۵۰: ۲۵-۲۶؛ ۴۹: ۲۸؛ خروج ۱: ۱-۷) نشان می‌دهد که هر یک از یهود و نصارا با پیوند هویت دینی و نژادی خویش به ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ (از طریق اسباط ← یعقوب ← اسحاق)، خود را وارث همه وعده‌های خداوند به وی، همچنین فرزند و حبیب خدا (مائده: ۱۸) پنداشته و با افتخار به آن (بقره: ۱۴۰؛ آل عمران: ۶۷)، هدایت و حق ورود به بهشت را فقط در گرو یهودی و نصرانی شدن می‌دانستند (بقره: ۱۱۱، ۱۳۵). آنان بر همین اساس خود را از ایمان آوردن به پیامبر اسلام و قرآن بی‌نیاز دانسته و میان پیامبران الهی تبعیض قائل می‌شدند.

قرآن کریم در نقد این رویکرد، با تأکید بر لزوم ایمان مسلمانان به قرآن کریم و پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در کنار ایمان به همه انبیای الهی از جمله اسباط، بر عدم تفاوت میان پیامبران الهی و آموزه‌های نازل شده بر آنان تصریح می‌کند: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نَفَرَّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره: ۱۳۶ و آل عمران: ۸۴).

قرآن که با نگرشی فراتر از زمان، مکان و نژاد، چنین ایمانی را «اسلام» (آل عمران: ۸۴-۸۵)، «مایه حتمی هدایت» (بقره: ۱۳۷) و «دین حنیف ابراهیم» (بقره: ۱۳۵) می‌داند، با گزارش بخش‌های ویژه‌ای از کارها و سخنان پیامبران یادشده، افزون بر تنزیه آنان از

باورهای شرک‌آلود و کفرآمیز یهود و نصارا، بر هویت واحد و توحیدی دین آنان، که همان دین حنیف ابراهیم علیه السلام است، تصریح می‌کند (بقره: ۱۲۴-۱۳۳ و ۱۳۵). از دیدگاه قرآن کریم، اگر کسی دین و آیینی غیر از این را برگزیند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود (آل عمران: ۸۵).

بدیهی است که اسباط در این آیه اشاره به شماری از پیامبران دارد؛ زیرا لزوم ایمان مسلمانان به قبایل دوازده‌گانه بنی اسرائیل نمی‌تواند معنای درستی داشته باشد و نسبت خلط بین آنان و انبیای صغار خیلی ساده‌اندیشانه است؛ چرا که افزون بر گزارش‌های عهد عتیق، قرآن کریم از انحرافات دینی و عقیدتی بنی اسرائیل در دوره‌های مختلف تاریخی، به‌ویژه مخالفت‌های کفرآمیز آنها با حضرت موسی علیه السلام حکایت می‌کند. برای نمونه می‌توان به گوساله‌پرستی، مشروط کردن ایمان به رؤیت آشکار خدا، تحریفگری، فسق، کفر به آیات الهی و پیامبرکشی آنان اشاره کرد (بقره: ۵۱ و ۵۵-۶۱). باوجود این گزارش‌ها، چگونه می‌توان گفت که قرآن میان قبایل بنی اسرائیل و انبیای صغار خلط کرده است؟

۴-۲-۳. نفی یهودی و نصرانی بودن اسباط

قرآن کریم در کنار گزارش یکی از باورهای مهم اهل کتاب درباره هویت دینی شماری از پیامبران پیشین، به‌ویژه ابراهیم علیه السلام، آن را به چالش کشیده (بقره: ۱۴۰؛ آل عمران: ۶۷) و با معرفی «ارسال رسل و انزال کتب» به‌عنوان یک حرکت توحیدی واحد (نساء: ۱۶۳)، نگرش قوم‌گرایانه و انحصارطلبانه به تاریخ انبیا و دین ابراهیم را رد می‌کند (بقره: ۱۴۰). توضیح اینکه هر یک از یهود و نصارا ادعا می‌کردند که ابراهیم، اسماعیل ... و «اسباط»، پیرو دین آنان بودند. قرآن کریم با ردّ صریح یهودی و نصرانی بودن انبیای یادشده، از جمله «اسباط»، اهل کتاب را به سبب تحریف و کتمان حقایق در این باره، ستمگر می‌خواند: «أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ قُلْ أَعْلَمُ أَمَ اللَّهُ ...» (بقره: ۱۴۰). بدیهی است که نفی یهودی و نصرانی بودن اسباط در صورتی درست خواهد بود که آنان در شمار پیامبران الهی باشند، اما اگر آن‌گونه که آرتور جفری پنداشته، آن را اشاره به قبایل بنی اسرائیل بدانیم، نفی یهودی بودن آنان درست نخواهد بود. قوم یهود همان بنی اسرائیل هستند و مصداق دیگری



ندارد. قرآن بر فرض، نوشته خود پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم باشد - چنانکه بسیاری از خاورشناسان از جمله آرتور جفری پنداشته‌اند- باز هم این میزان از تناقض‌گویی آشکار در آن پذیرفتنی نیست.

۴-۲-۴. اقتباسی نبودن قرآن

دیدگاه آرتور جفری مبنی بر خلط کردن دو مصداق متفاوت اسباط با یکدیگر ناشی از بشری انگاشتن قرآن است. وی همانند بیشتر خاورشناسان، قرآن کریم را اقتباسی از عهدین و فرهنگ‌های همجوار و پدیدآمده به‌دست خود پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌داند، برای همین خلط میان دو گروه و استفاده از نام و عنوان یکی درباره دیگری را طبیعی می‌داند. او درباره برخی دیگر از نام‌ها و روایت‌های قرآن کریم نیز چنین پنداری دارد و نسبت خلط کردن میان مفاهیم را به قرآن داده است. برای نمونه، وی با تأیید دیدگاه فرانکل و دیگران، «آزر» یادشده در قرآن را صورتِ عربی از واژه عبری «العازر»، خدمتگزار پدر ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام (تارح) پنداشته و معتقد است که ذکر نام خدمتگزار به‌جای نام پدر ابراهیم (تارح)، ناشی از تشویشی است که در انتقال داستان حضرت ابراهیم از عبری به عربی روی داده است! وی درهم آمیختگی دو نام را امری مسلم پنداشته است. (جفری، ۱۳۸۶: ۱۱۲) او همچنین گزارش قرآن درباره ماجرای جالوت را روایتی آشفته از گزارش عهد عتیق و حتی صورت قرآنی نام جالوت را ناشی از خوانش اشتباه راوی داستان از صورت عبری آن پنداشته است. (همان، ۱۶۴) آرتور جفری بدون هیچ مدرکی قائل به اختلاط داستان مریم، خواهر حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام با مریم عَلَيْهَا السَّلَام مادر حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نیز می‌باشد و آن را به دفعات بازگو کرده است. به عقیده وی، مراد از مریم در همه آیات، مادر حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد. (همان، ۳۷۸)

این در حالی است که اقتباسی بودن قرآن کریم از عهدین با چالش‌های زیادی مواجه است و افزون بر خود قرآن و مسلمانان، شمار قابل توجهی از خاورشناسان هم آن را رد کرده‌اند. (ر.ک: اسدی، ۲۹-۴۶) طبیعی است که با رد اقتباسی بودن قرآن و اثبات وحیانی بودن آن، نسبت خلط مفاهیم و مصادیق به قرآن از اساس منتفی می‌شود. نتیجه اینکه نزول وحی بر اسباط، لزوم ایمان مسلمانان به آنها و نفی یهودی بودن آنان از یک سو و گزارش‌های قرآن درباره انحرافات دینی و عقیدتی بنی اسرائیل در دوره‌های

مختلف تاریخی به‌ویژه مخالفت‌های کفرآمیز آنها با حضرت موسی علیه السلام از سوی دیگر، نشان می‌دهد که اسباطِ دریافت‌کننده وحی برخلاف دیدگاه آرتور جفری، در جرگه پیامبران الهی و افرادی به جز قبایل دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل بودند و قرآن کریم هرگز آنها را با قبایل بنی‌اسرائیل خلط نکرده است. همچنین مبنای دیدگاه آرتور جفری درباره خلط دو مصداق - بشری و اقتباسی بودن قرآن از عهدین - از اساس مردود است.

۳-۴. انبیای صغارِ یهود: مصداق اسباطِ دریافت‌کننده وحی نیستند

آرتور جفری در دیدگاه نخست خویش، اسباطِ دریافت‌کننده وحی را همان انبیای صغارِ مورد اعتقاد یهود دانسته که دوازده تن بودند. (جفری، ۱۳۸۶: ۱۱۵) نام این پیامبران که بعضاً معاصر یکدیگر و همگی از مصنفان عهد عتیق بوده و در دوره تاریخی میان موسی و عیسی علیه السلام می‌زیسته‌اند، از این قرار است: «هُوشِيع، يَهُوئِيل، عَامُوس، عُوبَدِيَاه، يُونَاه، مِيكَاہ، نَاخُوْم، حَبَقُّوْق، صِفِيْنَاه، حَكِي، زَكْرِيَاہ، بَنِرِيَاہ و مَلَاكِيء». (عبدالملك، ۱۹۹۴: ۵۸۵-۹۲۵)

دیدگاه آرتور جفری در مورد تطبیق پیامبران یادشده بر اسباط دریافت‌کننده وحی درست نیست و افزون بر نداشتن مستند، با دوره تاریخی مربوط به آنها سازگاری ندارد. توضیح اینکه یادکرد اسباطِ دریافت‌کننده وحی پس از یعقوب علیه السلام و پیش از موسی علیه السلام در آیات قرآن نشان می‌دهد که اسباط دریافت‌کننده وحی به احتمال زیاد در دوره تاریخی پس از یعقوب علیه السلام و پیش از موسی علیه السلام می‌زیسته‌اند: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيَّ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ». (بقره: ۱۳۶ و نیز: بقره: ۱۴۰؛ آل عمران: ۸۴؛ نساء: ۱۶۳)

گزارش‌های تورات نیز با ترتیب تاریخی یادشده در آیات قرآن هماهنگ است. با این تفاوت که از یک سو تورات، پس از ابراهیم، اسماعیل، اسحاق و پیش از موسی علیه السلام، از پسران دوازده‌گانه یعقوب یاد می‌کند، اما هیچ اشاره‌ای به انبیای صغار در این دوره تاریخی ندارد (تکوین ۱۶: ۱۵؛ ۲۱: ۲-۳؛ ۲۵: ۲۵-۲۶؛ ۴۹: ۲۸؛ خروج ۲: ۱۰)، چنانکه درباره رهبران الهی بنی‌اسرائیل در فاصله زمانی بین حضرت یعقوب علیه السلام و موسی علیه السلام نیز هیچ گزارشی ندارد. از سوی دیگر کتاب‌های منسوب به انبیای صغار، ۱۲ کتاب آخر



مجموعه عهد قدیم را تشکیل می‌دهند و طبق ترتیب این کتاب‌ها، نویسندگان آنها که همان انبیای صغار هستند، پس از دوران سلیمان و دانیال نبی زندگی می‌کردند و آخرین انبیای بنی اسرائیل، پیش از مسیح علیه السلام بودند. افزون بر ظاهر آیات مربوط و ترتیب یادکرد پیامبران در آنها، در برخی از احادیث نیز به صراحت آمده که اسباط دریافت‌کننده وحی به‌عنوان جانشینان و رهبران الهی پس از حضرت یوسف علیه السلام و پیش از حضرت موسی علیه السلام در مصر و میان بنی اسرائیل رسالت داشته‌اند. (ثمالی، ۱۴۲۰: ۱۳۱؛ کاشانی، ۱۴۰۲: ۲۲۳/۲) نکته سوم چنانکه گفته شد، قرآن کریم، یهودی بودن اسباط دریافت‌کننده وحی را نفی می‌کند، در حالی که انبیای صغار، به شهادت عهد عتیق و وجود کتاب‌های منسوب به آنها در این مجموعه، در دوره پس از موسی علیه السلام و حضرت سلیمان علیه السلام می‌زیسته و از پیامبران یهود بودند و در نتیجه، یهودی و از قوم یهود به‌شمار می‌رفتند.

۴-۴. پسران دوازده‌گانه یعقوب علیه السلام، مصداق اسباط دریافت‌کننده وحی نیستند این دیدگاه آرتور جفری از دیرباز در میان مفسران مسلمان نیز سابقه داشته است و مشهور مفسران اهل سنت (رشید رضا، ۱۳۷۳: ۶۸/۶) به پیروی از مفسران نخستینی چون قتاده، سدّی و محمدبن اسحاق، اسباط دریافت‌کننده وحی را همان پسران دوازده‌گانه یعقوب علیه السلام دانسته‌اند. (طبری، ۱۴۱۵: ۴۳۸/۱؛ قرطبی، ۱۳۷۳: ۹۶/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۱۹۳/۱) به‌نظر می‌رسد آرتور جفری بعدها با مطالعه نظرات مفسران مسلمان و تأمل در آیات قرآن، در دیدگاه نخست خویش مبنی بر خلط قبایل بنی اسرائیل با انبیای صغار یهود تجدید نظر کرده و اشاره بودن اسباط دریافت‌کننده وحی به گروهی متفاوت از قبایل بنی اسرائیل را پذیرفته است.

اما این دیدگاه، به سبب تصویر ارائه شده از برادران یوسف علیه السلام در قرآن کریم مردود است و آنها هرگز نمی‌توانند اسباط دریافت‌کننده وحی (پیامبر) باشند. بر اساس دلایلی از کتاب، سنت و عقل، انبیا علیهم السلام حتی پیش از بلوغ و نبوت نیز معصوم بوده‌اند. (طوسی، بی‌تا: ۴۸۲/۱؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۴۰۵/۱؛ آلوسی، بی‌تا: ۶۲۱/۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۹۳/۱۱) بر این اساس، شخصیت فکری و رفتاری ارائه شده از برادران یوسف علیه السلام با عصمت ناسازگار است و آنان نمی‌توانند پیامبر و دریافت‌کننده وحی باشند و ایمان به آنان مورد تأکید قرآن قرار بگیرد. توضیح اینکه قرآن کریم اموری چون حسادت نسبت

به یوسف علیه السلام، دسیسه برای کشتن وی، اتفاق نظر برای به چاه افکندن او، دروغگویی و صحنه‌سازی برای فریب پدر و گمراه خواندن او، فروختن یوسف علیه السلام و اتهام دزدی به وی، اعتراف به گناه و طلب مغفرت الهی را به آنها نسبت می‌دهد (یوسف: ۵-۹، ۱۵-۱۸، ۲۰، ۷۷، ۹۱، ۹۵، ۹۷). در حالی که چنین مسائل و رفتارهایی از ساحت انبیای الهی به دور بوده و با عصمت آنان سازگار نیست.

شاید کسی در دفاع از دیدگاه آرتور جفری، به توجیه ارائه‌شده از سوی برخی از مفسران معتقد به این نظریه استناد کند. برخی مفسران در واکنش به چالش یادشده، با اعتقاد به پیامبری و اسباط بودن پسران یعقوب و برای تنزیه آنان، امور یادشده را گناه صغیره یا مربوط به پیش از بلوغ و نبوت دانسته‌اند (موسوی، ۱۴۰۹: ۶۸؛ طوسی، بی‌تا: ۴۸۲/۱؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۴۰۵/۱)، در حالی که این پاسخ با توجه به آیات ۹ و ۹۷ سوره یوسف پذیرفتنی نیست؛ زیرا این آیات تصمیم برادران یوسف علیه السلام برای کشتن یا افکندن وی به درون چاه، اعتراف آنان به گناه خویش و درخواستشان از پدر برای طلب آمرزش برای آنان را گزارش می‌کند و روشن است که این امور بر گناهکاری آنان دلالت کرده و صغیره بودن گناه آنان و یا مربوط بودن آن به زمان پیش از بلوغ را رد می‌کند.

چنانکه عالمانی چون شریف مرتضی (م ۴۳۶ق)، شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) و طبرسی (م ۵۴۶ق) در عین پذیرش اسباط بودن پسران یعقوب علیه السلام و در پاسخ به چالش یادشده گفته‌اند که وحی فقط بر برخی از آنان - که در امور یادشده دخیل نبودند- نازل شده بود. این گروه از مفسران، سبب نسبت نزول وحی بر همه اسباط را موظف بودن همه آنان به پیروی از وحی دانسته‌اند. (موسوی، ۱۴۰۹: ۶۸؛ طوسی، بی‌تا: ۴۸۲/۱؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۴۰۵/۱) اما این دیدگاه نیز با چالش‌های جدی مواجه است؛ چرا که با مواردی مانند ظاهر آیات یادشده که از نزول وحی بر همه اسباط و لزوم ایمان به همه آنان حکایت می‌کند، سازگار نیست. همچنین صریح نبودن واژه «اسباط» در برادران یوسف علیه السلام، عدم یادکرد قرآن از آنها به‌عنوان پیامبر در آیات دیگر و انتساب رفتارهای یادشده درباره حضرت یوسف علیه السلام به همه آنان، به جز بنیامین، از چالش‌های پیش روی این نظریه است. مهم‌تر از همه، اگر مراد از اسباط دریافت‌کننده وحی، برادران یوسف بودند، تعبیر «یعقوب و بنیه» (بقره: ۱۳۲-۱۳۳) رساتر و روشن‌تر بود. پندار پیامبری برادران یوسف علیه السلام و تطبیق اسباط دریافت‌کننده وحی بر آنان در احادیث اسلامی نیز



رد شده است. (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۴۶/۸؛ صدوق، ۱۳۸۵: ۱/۲۴۴) برخی احادیث، اسباط دریافت‌کننده وحی را دوازده تن و از میان نوادگان یعقوب علیه السلام و نه فرزندان وی معرفی کرده‌اند. (خرازی قمی، ۱۴۰۱: ۱۴، ۸۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲: ۱/۲۵۹؛ طبرسی، ۱۴۱۶: ۳۱۹/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۴/۳۶)

بررسی گزارش‌های تورات نشان می‌دهد که دیدگاه آرتور جفری و دیگران در تطبیق اسباط دریافت‌کننده وحی بر برادران یوسف علیه السلام متأثر از اطلاق اسباط بر آنان در تورات است. عهد عتیق، تاریخ زندگی فرزندان یعقوب و قبایل پدیدآمده از آنان را که به اسباط دوازده‌گانه شهره‌اند، به تفصیل بیان کرده است. بر پایه این گزارش، پسران دوازده‌گانه حضرت یعقوب که از چهار همسر وی به دنیا آمدند، عبارت بودند از: رءوْبِن، شِمْعُون، لِيوِي، يَهُوداه، زَبُولُون، يَسَّاکار، دان و نَفْتَالِي، گاد، أَشِير، يوسِف و بِنْيامين. (کتاب مقدس، تکوین باب ۲۹؛ نیز ۳۰: ۱-۲۴؛ ۳۵: ۱۶-۱۸، ۲۳-۲۶)

عهد عتیق پس از گزارش وصیت‌های یعقوب به پسرانش در زمان مرگ، در کنار بیان نام و تصویری از شخصیت هر یک از آنها از زبان یعقوب، آنان را دوازده سبط اسرائیل (یعقوب) می‌خواند. (کتاب مقدس، تکوین ۳۵: ۱۱؛ ۳۷: ۴؛ ۲: ۲۸) با توجه به اینکه در موارد متعددی از این افراد با عنوان «پسران یعقوب» یاد شده است (تکوین ۳۳: ۵، ۷؛ ۳۴: ۲۵، ۲۷) و فقط در اینجا، آن هم پس از بیان وصیت‌های یعقوب، با عنوان «اسباط» معرفی می‌شوند، شاید بتوان گفت که در این کاربرد، «سبط» به‌معنای وصی و جانشین برگزیده و موعود برای یعقوب است، اما وصیت‌های ویژه یعقوب به یوسف پیش از دیگران (تکوین ۴۷: ۲۹-۳۱؛ ۴۸: ۲۲) و داستان خواب یوسف مبنی بر سجده برادران در برابر او (تکوین ۳۷: ۵-۷، ۹؛ یوسف: ۴-۶) فقط جانشینی یوسف علیه السلام را می‌رساند. تورات نیز که تصویر آن از برادران یوسف علیه السلام - به جز بنیامین - به مراتب تیره‌تر از سیمای آنان در قرآن است، هیچ اشاره‌ای به نبوت آنها نمی‌کند. (تکوین ۳۷: ۲-۳۶؛ ۳۸: ۱۵-۱۸؛ اعداد ۱: ۲-۴۴؛ ۲۶: ۵۵؛ اخبار اول ۲۸: ۱؛ یوسف: ۵-۹، ۱۵-۱۸، ۲۰، ۷۷، ۹۱، ۹۵، ۹۷)

۵. دیدگاه برگزیده

بر اساس گزارش‌های هرچند متفاوت تورات و قرآن، حضرت ابراهیم علیه السلام در سنین کهنسالی از نبود فرزندی که وارث وی باشد، اندوهناک بود. از این رو خداوند به وی وعده تولد اسماعیل علیه السلام و سپس اسحاق علیه السلام و جانشینی آنان را داد (هود: ۷۱-۷۲؛ ابراهیم: ۳۹، عنکبوت: ۲۷) و اینکه نسل وی از طریق آن دو گسترش یافته و اقوام فراوانی پدید خواهند آورد. (کتاب مقدس، تکوین ۱۵: ۲-۵؛ ۱۷: ۴-۶، ۱۶، ۲۰) در گزارش تورات و برخلاف خواست قلبی ابراهیم علیه السلام، مجرای تحقق همه وعده‌های خدا در مورد جانشینی، وراثت و ازدیاد نسل وی، اسحاق و پس از وی یعقوب علیه السلام و پسران او معرفی شده است. (کتاب مقدس، تکوین ۲۶: ۳-۴؛ ۲۷: ۲۳-۲۹، ۳۶-۴۰؛ ۳۵: ۱۱-۱۲) حتی اسحاق به‌عنوان ذبیح معرفی می‌شود. (کتاب مقدس، تکوین ۲۲: ۲-۱۳) در مقابل، از اسماعیل و فرزندان وی تصویر نسبتاً تیره‌ای ترسیم شده و در یک مورد، به پیدایش دوازده امیر و سرور از میان فرزندان وی و نیز قبایل دوازده‌گانه از آنان اشاره می‌شود. (کتاب مقدس، تکوین ۱۶: ۱۲؛ ۱۷: ۲۰) بر این اساس، به نظر می‌رسد وعده آمدن اسباط به‌عنوان پیامبرانی دوازده‌گانه از همان ابتدا توسط ابراهیم علیه السلام داده شده بود. تورات بر اساس نگرش جانبدارانه نویسندگان، ضمن نفی پیدایش آنان از میان نوادگان اسماعیل، آنها را همان پسران دوازده‌گانه یعقوب و نیاکان بنی اسرائیل می‌داند. این در حالی است که آیات قرآن و گزارش‌های لغوی، تفسیری و روایی گفته‌شده نشان می‌دهد که اسباط دریافت‌کننده وحی افرادی معین و خاص از میان نوادگان یعقوب علیه السلام بوده‌اند (طریحی، ۱۴۰۳: ۳۲۶/۲؛ راوندی، بی تا: ۹۰۸/۲) که افزون بر استمرار نژادی، به اعتبار جانشینی آن حضرت، دنباله معنوی او نیز به‌شمار می‌رفته‌اند. آنها به دلایل پیش‌گفته، کسانی غیر از پسران یعقوب علیه السلام بوده و پس از حضرت یوسف علیه السلام و پیش از حضرت موسی علیه السلام در مصر و میان بنی اسرائیل رسالت داشته‌اند.

از آیه ۳۴ سوره غافر برمی‌آید که در دوره تاریخی پس از حضرت یوسف علیه السلام و پیش از حضرت موسی علیه السلام، هیچ پیامبر بزرگی در میان بنی اسرائیل برانگیخته نشد: «وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ فَمَا رَأَيْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ نَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ» (غافر/۳۴). تورات نیز با مسکوت گذاشتن این مرحله تاریخی تنها به مرگ حضرت یوسف علیه السلام و برادرانش در قاهره،



از دیاد نسل بنی اسرائیل و آزار و اذیت آنان به دست پادشاهی که نام یوسف علیه السلام را نشنیده بود، اشاره کرده، آن گاه با یک جهش تاریخی، بلافاصله پس از پایان سفر تکوین، به سفر خروج و داستان تولد موسی علیه السلام و تلاش های وی برای رهایی بنی اسرائیل پرداخته است. (تکوین، ۵۰: ۲۲-۲۶؛ خروج ۱: ۱-۲۲) بدیهی است که بنی اسرائیل در دوره به نسبت طولانی پس از حضرت یوسف علیه السلام تا آمدن حضرت موسی علیه السلام بدون پیشوا و رهبر دینی نبوده اند، اما عهد عتیق با مسکوت گذاشتن این موضوع، نیاکان نخست بنی اسرائیل (پسران یعقوب) را به عنوان اسباط معرفی کرده که با چالش های جدی یادشده مواجه است.

جمع بندی و نتیجه گیری

قرآن کریم افزون بر قبایل دوازده گانه بنی اسرائیل، از افرادی با عنوان اسباط، نزول وحی بر آنان و لزوم ایمان به آنها یاد و یهودی و نصرانی بودن آنان را نفی می کند. این کاربرد مشترک در کنار اثرپذیری آرتور جفری از گزارش های عهد عتیق، تعمیم دادن نظریه های انتقادی مربوط به چگونگی پیدایش، شکل گیری و تحول کتاب مقدس به پژوهش های قرآنی، عدم آشنایی عمیق با مفاهیم و معارف قرآنی و ناآشنایی با آرای تفسیری شیعیان، موجب پیدایش اشتباه وی درباره مصادیق اسباط دریافت کننده وحی شده است. پسران دوازده گانه یعقوب علیه السلام و انبیای صغار یهود، دو دیدگاهی است که آرتور جفری درباره مصادیق اسباط دریافت کننده وحی مطرح کرده است. هر یک از این دیدگاه ها با چالش هایی مواجه است. از مجموع گزارش های لغوی، تفسیری، روایی و نیز ظاهر آیات مربوط برمی آید که اسباط دریافت کننده وحی افراد معین و خاصی از میان نوادگان یعقوب علیه السلام بوده اند که افزون بر استمرار نژادی، به اعتبار جانشینی آن حضرت، دنباله معنوی او نیز به شمار می رفته اند. این جانشینان و رهبران الهی به احتمال بسیار زیاد پس از حضرت یوسف علیه السلام و پیش از حضرت موسی علیه السلام، در مصر و میان بنی اسرائیل رسالت داشته اند.

فهرست منابع

۱. آلوسی، محمود (بی‌تا)، روح المعانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲. ابن شهر آشوب (۱۴۱۲ق)، مناقب آل ابی طالب، به کوشش البقاعی، بیروت: دار الاضواء.
۳. ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۱۲ق)، تفسیر ابن کثیر، بیروت: دارالمعرفه.
۴. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، به کوشش علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. اسدی، علی (۱۳۹۶)، «بررسی و نقد نظریه اقتباس قرآن از عهدین»، معرفت ادیان، شماره ۳۱، صص ۲۹-۴۶.
۶. برگ نیسی، کاظم (۱۳۷۴)، «واژه‌های دخیل قرآن و دیدگاه‌ها»، مجله معارف، شماره ۳۴ و ۳۵، صص ۹۳-۱۱۹.
۷. ثمالی، ابوحمزه (۱۴۲۰ق)، تفسیر ابوحمزه (تفسیر القرآن الکریم)، گردآوری عبدالرزاق حرزالدین، به کوشش معرفت، قم: الهادی.
۸. جفری، آرتور (۱۳۸۶)، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه بدره ای، تهران: توس.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، الصحاح، به کوشش العطار، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۰. خرازی قمی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، قم: بیدار.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دار القلم.
۱۲. راوندی، قطب‌الدین (بی‌تا)، الخرائج والجرائح، قم: مؤسسه الامام المهدي.
۱۳. رشید رضا، محمد (۱۳۷۳ق)، المنار، قاهره: دار المنار.
۱۴. زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۰۹ق)، تاج العروس، به کوشش گروهی از محققان، بیروت: دار الهدایه.
۱۵. زمخشری، جار الله (۱۳۸۵ق)، الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، قاهره: شرکه مصطفی البابی.
۱۶. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۱۶ق)، الاتقان، به کوشش المندوق، بیروت: دار الفکر.
۱۷. شاذلی، سیدبن قطب (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، بیروت- قاهره: دارالشروق.
۱۸. شوکانی، محمدبن علی (بی‌تا)، فتح‌القدير، بی‌جا: عالم‌الکتب.
۱۹. صدوق، محمدبن علی (۱۳۶۳)، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، تصحیح و تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۲۰. صدوق، محمدبن علی (۱۳۸۵ق)، علل الشرایع، نجف: المكتبة الحیدریه.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۱)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: اسماعیلیان.
۲۲. طبرسی، احمدبن علی (۱۴۱۶ق)، الاحتجاج، تهران: اسوه.
۲۳. طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۴۱۵ق)، مجمع‌البیان، بیروت: مؤسسه اعلمی.
۲۴. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۵ق)، جامع‌البیان عن تفسیر آی القرآن، بیروت: دار الفکر.
۲۵. طریحی، فخرالدین (۱۴۰۳ق)، مجمع‌البحرین، بیروت: الوفاء.



۲۶. طوسی، محمدبن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۷. عاملی، سید مرتضی (۱۴۰۹ق)، تنزیه الانبیاء، بیروت: دارالاضواء.
۲۸. عبدالملک، بطرس و دیگران (۱۹۹۴)، قاموس الکتب المقدس، قاهره: دار الثقافه.
۲۹. عسکری، ابوهلال (۱۴۱۲ق)، معجم الفروق اللغویه، قم: انتشارات اسلامی.
۳۰. عکبری، عبدالله (۱۳۹۹ق)، املاء ما من به الرحمن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۱. عکبری، عبدالله (بی تا)، التبیان فی اعراب القرآن، ریاض: بیت الافکار الدولیه.
۳۲. فخر رازی، محمدبن عمر (بی تا)، التفسیر الکبیر، بی جا، بی نا.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، ترتیب العین، تهران: دار الهجره.
۳۴. فیروز آبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۵ق)، القاموس المحیط، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۵. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۰۲ق)، الصافی، بیروت: اعلمی.
۳۶. قرطبی، محمدبن احمد (۱۳۷۳)، الجامع لاحکام القرآن، تهران: دارالکتب السلامیه.
۳۷. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۳)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. گلن، ویلیام؛ هنری مرتن (۱۳۸۰)، کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، تهران: اساطیر.
۳۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۰. مصطفوی، حسن (۱۳۷۴)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: وزارت ارشاد.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۵)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۲. موسوی، علی بن حسین (شریف مرتضی) (۱۴۰۹ق)، تنزیه الانبیاء، بیروت: دارالاضواء.
۴۳. مؤذن جامی، محمدهادی (۱۳۷۳)، «نگاهی به واژه‌های دخیل در قرآن مجید»، آیین پژوهش، شماره ۲۵، ص ۵۰-۵۷.
۴۴. نیشابوری، حاکم (بی تا)، المستدرک، بیروت: دارالمعرفه.
۴۵. یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر.